



انسان گرایی ناممکن (۷) انسان گرایی غربی و دیگری

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



انسان‌گرایی غربی و دیگری |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۷) انسان‌گرایی غربی و دیگری

«برای کم شدن جمعیت جهان، دست از غذا دادن به ملت‌های جهان سوم بکشید».^۱

دیوید اتنبرو

«... این گرایش برتری نژادی، دربارهٔ انسان‌گرایان چیز جدیدی نیست».^۲

نورم آلن

(1) David Attenborough: Stop feeding third world nations to reduce population. infowars, September, 18, 2013.

دیوید اتنبرو از پشتیبان‌های کمپین‌های جمعیت انسان‌گرایی بریتانیا است. (نویسنده)

از باب انصاف و امانت‌داری: این نقل قول از دیوید اتنبرو تنها در این وبسایت در دسترس است که به نظر می‌آید منبع معتبری نیست و در جای دیگر دیده نشد. بنابراین به احتمال بالا غیر دقیق یا ساختگی است (مترجم).

(2) Norm R. Allen Jr. The Arrogance of Humanism.

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

شکاف میان «ارزش‌های» انسانی در اروپا و «پیاده‌سازی» این ارزش‌ها در جهان واقع ممکن است بسیار گسترده باشد. این چیزی است که جک گودی (۱۹۱۹ - ۲۰۱۵) به صراحت بیان کرده است.^۳ نورم آلن، مدیر اجرایی سابق سازمان «آمریکایی‌ها آفریقایی‌تبار برای اومانیزم» (African Americans for Humanism) در مقاله‌ای تحت عنوان «تکبر اومانیزستی» می‌گوید: بسیاری از انسان‌گرایان سفید به این باور دارند که تمدن غربی (سفیدپوست) معیار طلایی عقلانیت و عینیت است. آنان گمان می‌برند که کاملاً از تعصب و نژادپرستی مصون هستند و فراتر از آن هستند که تحت تأثیر منفی میراث تاریخی و فرهنگی خود قرار بگیرند. او همچنین به برخی مواضع اشاره کرده که در آن، آفریقایی‌ها با تحقیر و پیش‌داوری از سوی اومانیزست‌های سفید روبرو شده‌اند.

(۳) جاک گودی، سرقة التاريخ (سرقت تاریخ) (۴۰۰).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

نویسنده می‌گوید که این گرایش در خودبتربینی نژادی، برای اومان‌یست‌ها تازگی ندارد^۴ بلکه ریشه‌هایی از آن را می‌توان در میان چهره‌های آزاداندیش (Freethinkers) مانند وولسی تلو و جیمز هاروی جانسون (۱۹۰۱ - ۱۹۸۸) و همچنین در اندیشه‌های ولتر، دیوید هیوم و دیگران یافت. نویسنده از ریچارد داوکینز این سخن را نقل کرده است: «از آنجا که وضعیت حقوق بشر در کشورهای جهان سوم بدتر است، قربانیان در جهان غرب (جهان اول) باید شکرگزار باشند که مورد بدرفتاری‌های بزرگتری قرار نگرفته‌اند!»^۵

پل فایرابند در اشاره به چنین افرادی می‌گوید: «می‌دانم کسانی هستند که ادعا می‌کنند «انسانیت» را زندگی می‌کنند و درباره‌ی این رابطه‌ی عجیب عاشقانه

(۴) تا همین اواخر در ایالت ویرجینیای آمریکا قانونی وجود داشت که مقرر می‌کرد: «هر شخصی که مدیریت سالن، تئاتر، اپرا، سینما، یا هر مکان دیگری برای برگزاری اجتماعات عمومی یا ارائه‌ی هنرهای سرگرم‌کننده را برعهده دارد، باید مکان‌های مشخصی را به سفیدپوستان و مکان‌هایی دیگر را به سیاهپوستان اختصاص دهد تا از یکدیگر جدا شوند». مارک گودل، الاستسلام للمثالية (تسلیم در برابر آرمانگرایی) (۱۹۶).

(5) Norm R. Allen Jr. The Arrogance of Humanism.

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

می‌نویسند، اما به سرعت وقتی با چهره‌هایی خاص روبرو می‌شوند که به بدن‌هایی مشخص گره خورده‌اند، این عشق هم دود شده و به هوا می‌رود...»^۶.

برخی از اندیشمندان می‌کوشند هر تجربهٔ انسانی را که آن را خاص و خارق‌العاده می‌دانند، در چارچوبی به نام «نبوغ غربی» تقلیل دهند؛ مفاهیمی مانند فلسفه، علم، عقلانیت، و دموکراسی... این رویکرد، شکلی آشکار از ذاتِ غرب‌محور است.^۷ عبدالوهاب المسیری این قضیه را اینگونه توصیف می‌کند: «اصطلاحات غربی ریشه در مرکزیت غرب دارند. برای مثال، انسان غربی از «عصر اکتشافات» سخن می‌گوید؛ معنای این عبارت این است که همهٔ جهان در حالت غیاب کامل به سر می‌بردند و منتظر انسان سفید بودند تا بیاید و جهان را کشف کند».^۸ اشترواس می‌گوید: «ما اروپاییان از دوران کودکی

(۶) پاول فایرابند، طغیان العلم (استبداد علم) (۴۱).

(۷) خالد العبیوی، مشکلات الديمقراطية (۲۳).

(۸) عبدالوهاب المسیری، موسوعة اليهود واليهودية والصهيونية (۱/ ۶۱).

آموخته‌ایم که فردگرا و خودمحور باشیم، و این نگرش به‌روشنی در جمله
«دیگران، جهنم‌اند»^۹ نمایان است»^{۱۰}.

فرهنگ اروپایی همواره به انسان‌گرایی خود می‌بالد و به آن افتخار می‌کند و می‌کوشد امتیاز پیشگامی در اعتراف به حقوق بشر را به‌طور انحصاری از آن خود بداند. این فرهنگ خود را نخستین مُبلِّغ این گرایش می‌داند و مدعی است که دیگر فرهنگ‌ها نیز از طریق او به سبب او با آن آشنا شده‌اند. برخی از اندیشمندانی که تاریخ افکار را می‌نگارند - به شکل ناخودآگاه - تحت سلطه این مرکزیت غرب قرار گرفته و تاریخ اروپا را به‌عنوان تاریخ همه جهان تلقی می‌کنند.^{۱۱} این مرکزیت اروپایی در عصر روشنگری شکل گرفت و حتی سرسخت‌ترین دعوتگران عقل‌گرایی و طرفداران آزادی نیز با شور و حرارت از

(۹) این سخن از ژان پل سارتر نقل شده است. (مترجم).

(۱۰) عبدالوهاب جعفر، البنیویة فی الأنتروبولوجیا وموقف سارتر منه (۷۴).

(۱۱) نگا: ادوارد سعید، الأنسنية ونقد الديمقراطية (Humanism and Democratic Criticism)

(۷۴).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

برتری اروپا بر دیگر قاره‌ها سخن گفتند و بر لزوم استعمار آن‌ها برای متمدن ساختن آنان و رها ساختن آنان از «وحشی‌گری و عقب ماندگی» تاکید کردند.^{۱۲} تمدن غربی همواره نبرد خود را برای سلطه، به صورت نبردی مقدس میان انسانیت و بربریت به تصویر کشیده است: نبرد عقل در برابر جهل، عینیت در برابر تعصب، پیشرفت در برابر عقب‌ماندگی، حقیقت در برابر خرافه، علم در برابر جادو، و خردگرایی در برابر هیجان و عواطف.^{۱۳}

جک گودی این مرکزگرایی ادعایی را در جمله‌ای چنین توصیف می‌کند: «برخی مورخان غرب‌گرا چنان می‌نویسند که گویی غرب خود مخترع اختراع است! این حرف قطعاً مزخرف است».^{۱۴} «اروپا تنها به خاطر داشتن نهادهایی خاص و استثنایی، خود را شایسته ستایش نمی‌داند؛ بلکه چنین نگاهی درباره برخی احساسات، به‌ویژه عشق و محبت، نیز وجود داشته است. گاهی

(۱۲) سعد محمد رحیم، الإنسانیة فی أفق ثقافتنا، به نقل از: الإنسیة العربیة المعاصرة (۲۵۰).

(۱۳) زیگموند باومن، الحداثة والهولوکوست (مدرنیسم و هولوکاست) (۱۷۶).

(۱۴) جک گودی، سرقت تاریخ (۳۹۶).

به برخی شکل‌های عشق - و به ویژه به خود مفهوم عشق - به چشم پدیده‌ای صرفاً غربی نگریسته شده است.^{۱۵}

«دموکراسی غربی بسیاری از ارزش‌هایی را که قطعاً پیش‌تر در جوامع دیگر نیز وجود داشته‌اند، به نام خود مصادره کرده است. این دموکراسی، مکتب انسان‌گرایی را نیز از آن خود دانسته و سه‌گانه فردگرایی، برابری و آزادی را به آن افزوده است؛ همچنین، مفهوم نیکوکاری را - که غالباً به عنوان فضیلتی مسیحی تلقی می‌شود - به این مجموعه افزوده است.»^{۱۶}

برای مثال «مسئله نمایندگی [سیاسی]، آزادی‌ها و ارزش‌های انسانی به زعم غرب در انحصار آنان است و افسانه‌ای که آزار دهنده‌ترین افسانه غرب است این است که ارزش‌های تمدن آن‌ها (تمدن یهودی و مسیحی) باید به شکل کلی با شرق و به شکل خاص با اسلام در تمایز باشد.»^{۱۷} زیرا «روشن است که

(۱۵) پیشین (۴۰۱).

(۱۶) پیشین (۳۶۳).

(۱۷) جک گودی، سرقت تاریخ (۳۶۳).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

مکتب انسان‌گرایی، چه به معنای احترام به ارزش‌های انسانی یا به معنای پایبندی به آنچه سکولار خوانده می‌شود، اختراعی تازه از جوامع مدرن غربی نیست.^{۱۸} و «در حقیقت، ارزش‌های انسانی و درهمین معنا، مذهب انسانیت در همهٔ جوامع انسانی وجود داشته‌اند... و بی‌تردید این سه‌گانه (فردگرایی، برابری، آزادی) نباید پیوندی یگانه با دموکراسی مدرن یا غرب مدرن داشته باشند، چرا که مانند نیکوکاری از قبل وجود داشته و گستره‌ای بسیار وسیع‌تر دارند».^{۱۹}

اروپا خود را پیشگام در آزادسازی بشر از بند بردگی می‌داند، اما آیا واقعاً انگیزهٔ آن اخلاقی بود؟

در واقع آزادی بردگان در اروپا برخاسته از انگیزه‌های انسانی نبود، بلکه کاملاً سودجویانه بود؛ جامعه نوپای صنعتی به نیروی کار نیاز داشت، و نظام فئودالی رایج چنین امکانی برای جابه‌جایی برده فراهم نمی‌کرد. از این‌رو،

(۱۸) پیشین (۳۶۹).

(۱۹) پیشین (۴۰۰).

آزادی بردگان ضرورتی بود برای انتقال آن‌ها از بردگی فئودالی به بردگی کارخانه. اندیشه لیبرالیسم و قالب‌های اجتماعی ناشی از آن نیز برپایه ایمان به آزادی فردی شکل گرفت و برای سیاهی چشمان فرد به آزادی فردی فرا نخواند، بلکه هدفش آزاد ساختن بردگان از حصارزمین‌های کشاورزی بود تا به ماده‌ای قابل استفاده در کارخانه‌ها تبدیل شود.^{۲۰} نسل کشی بومیان آمریکای شمالی و به بردگی گرفتن ملت‌های آفریقایی هم هیچ ربطی به فئودالیسم نداشت بلکه از دل نظام لیبرال سرمایه‌داری شکل گرفت و مجوز قانونی این برده‌داری نیز از سوی پارلمان‌های لیبرالی صادر شد که شعارشان برادری، آزادی و برابری بود!^{۲۱}

آیا واقعاً انگیزهٔ باور به «حقوق بشر» در پس این تحولات، انسان‌دوستی بود؟ نظریه‌پرداز سیاسی معروف آیزایا برلین (۱۹۰۹-۱۹۹۷م) می‌گوید: «من بیشتر سال‌های عمرم را در قرن بیستم زندگی کردم، بی‌آنکه شخصاً رنجی را تجربه

(۲۰) طیب بوعزة، نقد الليبرالية (۳۱).

(۲۱) طیب بوعزة، نقد الليبرالية (۳۱).

کرده باشم. اما با این حال این قرن را تنها به عنوان وحشتناکترین قرن در تاریخ غرب به یاد می‌آورم.^{۲۲} دو جنگ اول و دوم جهانی، حقیقت انسان غربی را عریان ساخت و پوشیده‌ها و غرایز او و شیفتگی‌اش برای خون ریزی و کشتار و زیر پا گذاشتن حرمت‌های بزرگ را نشان داد. از دل آن واقعیت شرم‌آور، گروهی از اندیشمندان بازبینی تمام ارزش‌های انسانی را آغاز کردند، آنها را به چالش کشیدند و وجودشان را چیزی جز توهم و افسانه نپنداشتند.

واقعیت خشونت‌باری که انسان در جریان دو جنگ جهانی و پیامدهای آن متحمل شد - از آشوب‌ها و درگیری‌ها برای سلطه، گسترش طمع‌ها و به بردگی کشاندن ملت‌هایی که خواهان آزادی و استقلال خود بودند - ایده «انسانیت» را در ادبیات سیاسی معاصر به شعاری دفاعی تبدیل کرد که تناقض‌های واقعیت را می‌پوشاند و ردایی گشاد از عواطف بر آن می‌کشد. این امر به وضوح در پدیده تورّم شعارهای انسان‌گرایانه‌ای آشکار است که هوادارانش برای شکل‌گیری فلسفه انسانی مندرج در سند بین‌المللی

(۲۲) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۳۰).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

موسوم به «حقوق بشر» مطرح می‌کنند؛ حقوقی که به تمام انسانها در هر زمان و مکان تعلق دارد، به مثابه حقوقی ذاتی که هر فرد صرفاً به دلیل انسان بودنش از آن برخوردار است.^{۲۳}

با این حال، بیشتر کشورهای جهان در تدوین پیش‌نویس اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ میلادی منتشر شد، نماینده‌ای نداشتند. بخش عمده تنوع فرهنگی جهان نیز نتوانست در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم - که در دوم سپتامبر ۱۹۴۵ به پایان رسید - جایگاه سیاسی مناسبی در سازمان ملل متحد پیدا کند. حتی بسیاری از این کشورها در آن زمان تحت استعمار غرب بودند.^{۲۴} در این زمینه، ریمون آرون (۱۹۰۵ - ۱۹۸۳)، جامعه‌شناس، می‌گوید: «هر اعلامیه‌ای درباره حقوق بشر، در نهایت بیانگر آرمانی از یک نظام سیاسی یا اجتماعی است که یک طبقه یا تمدن خاص

(۲۳) مصطفی حنفی، النزعة الإنسانية وإرث الأنوار (۲۰-۲۱).

(۲۴) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۷۵).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

می‌خواهد تحقق آن را تحمیل کند».^{۲۵} جولین استیوارد (۱۹۰۲-۱۹۷۲) در اظهار نظری دربارهٔ بیانیهٔ حقوق بشر می‌گوید: «بیانیهٔ ما در مورد حقوق بشر، بیش از هر چیز به تأیید امپریالیسم ایدئولوژیک آمریکایی شباهت دارد».

از ویژگی‌های بارز فرهنگ غربی - که برای جهان‌سازی آن تلاش می‌شود - این است که اکنون انحصار تعیین ایده‌ها، اخلاق و ارزش‌های قابل قبول یا غیرقابل قبول، و همچنین سیاست‌ها و برنامه‌هایی که باید اجرا شود یا اجرا نشود را در دست دارد. آزادی تنها زمانی آزادی محسوب می‌شود که برچسب غربی خورده باشد، و عدالت تنها در چارچوب استانداردهای غربی معنا می‌یابد. تنها غرب است که حق تفسیر «مشروعیت بین المللی» را دارد و مجازات‌ها و تنبیه‌ها را بر اساس تعامل با آن تعیین می‌کند. غرب پیمان‌نامه‌های خود دربارهٔ خانواده، کودک و سایر مسائل را - که با نگاه مادی‌گرایانه‌اش همسو است - به جهان تحمیل می‌کند.^{۲۶}

(۲۵) مصطفی حنفی، النزعة الإنسانية وإرث الأنوار (۲۳).

(۲۶) عبدالعزيز کامل، معركة الثوابت بين الإسلام والليبرالية (۱۶۱).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

گودی می‌گوید: «غرب ادعا کرده است که مالک مجموعه‌ای از ارزش‌هاست که حول مفهوم مذهب انسان‌گرایی و رفتارهای بشردوستانه متمرکز شده‌اند... اما چنین گزاره‌هایی عمدتاً تبلیغاتی و آکنده از تمایلاتی هستند که تنها بر گروه‌های خاصی اعمال می‌شوند و شامل حال «دیگری» - اعم از دشمن، تروریست، یا خائن - نمی‌شوند. این مسئله به ویژه در دوران جنگ آشکار است، زمانی که معمولاً این ارزش‌ها یا به شکل فراگیر سرکوب می‌شوند یا کاملاً وارونه می‌گردند».^{۲۷}

این حوادث تنها موارد نقض «حقوق بشر» در «عصر انسانیت» نیستند، زیرا شمار چنین رویدادهایی را نمی‌توان محدود کرد. «جوامع معاصر در کشورهای اروپای غربی با تناقض‌های عظیمی میان شعارهای ایده‌آل‌گرایانه و واقعیت‌های پیش رو دست و پنجه نرم می‌کنند».^{۲۸} به گفته شانون بل (Shannon Bell)، مفهوم «انسانیت» همواره در گفتمان‌های استثمار،

(۲۷) جاک گودی، سرقة التاريخ (۳۷۳).

(۲۸) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۱۶).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

استعمار، امپریالیسم، نئولیبرالیسم و دموکراسی به‌کار می‌رود. و البته در «دموکراسی‌سازی آمریکایی» (American democratization) نیز نمود می‌یابد. فِلدمن اذعان دارد که: «آمریکا با حقوق بشر به مثابه ابزاری در سیاست بین‌المللی رفتار می‌کند؛ آن را زمانی به کار می‌بندد که نیاز باشد و وقتی که نیاز به خلاف آن باشد، نادیده‌اش می‌گیرد».^{۲۹}

زیگمونت باومن می‌گوید: «غیاب خشونت، به عنوان یکی از ویژگی‌های تمدن مدرن، توهم و سرابی بیش نیست. بلکه - اگر دقیق‌تر بگوییم - بخش کامل‌کننده دفاعیه‌ای است که این تمدن برای خود و بزرگداشت خود مطرح می‌کند. این هرگز صحیح نیست که تمدن غربی ما به دلیل غیراخلاقی یا وحشیانه بودن ذات خشونت، آن را رد می‌کند. حتی اگر مدرنیته با احساسات خشن در تضاد باشد، هرگز با سرکوب، کشتار و نابودی حساب‌شده مخالفت نمی‌کند. هرچه عقلانیتِ مربوط به کیفیت تفکر پیشرفت می‌کند، دامنه ویران‌سازی گسترده‌تر می‌شود. امروزه، شکنجه و ترور نه برآمده از طغیان

(۲۹) نوح فلدمن، الحرب الهادئة (۷۸) همچنين نگا: (۱۵۶، ۲۰۱، ۲۰۳).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

احساسات و حملات خشم، بلکه ابزاری در خدمت عقلانیت سیاسی است».^{۳۰} این زیرپا گذاشتن‌های [اصول انسانی] استثنا نیستند و «ارتباط نسل‌کشی با مدرنیسم یک حالت استثنایی یا تعطیل عقلانیت نبود، بلکه نشان می‌دهد عقلانیت مهندسی شدهٔ مدرن اگر مهارگسیخته رها شود تا کجا می‌تواند پیش برود».^{۳۱} زیرا «برای جدا کردن کشتار و دیگر خشونت‌ها از قضاوت‌های اخلاقی، نیاز به اختراعات مدرنی مانند «بروکراسی عقلانی» بود تا این اعمال در نگاه مجریان‌شان «از نظر اخلاقی خنثی و بی‌طرف» جلوه کنند. بدین ترتیب، «ارزش‌ها و اصول» انسانی در خدمت جنایت قرار می‌گیرند».^{۳۲}

صحبت از «انسانیت غرب» تنها به انسان‌گراییِ فریبنده‌ای محدود می‌شود که یک نوع انسانیت جذبی است (یعنی در داخل کار می‌کند) اما پرتو ندارد (به

(۳۰) زیگموند باومان، الحداثة والهولوكوست (۱۷۷).

(۳۱) زیگموند باومان، الحداثة والهولوكوست (۱۹۹).

(۳۲) پیشین (۳۵۸).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

بیرون از دنیای غرب منتقل نمی‌شود). در داخل مرزهای اروپا «انسانیت اروپایی» است و در خارج از آن «انسانیت استعماری».^{۳۳}

اوضاع انسان‌ها میان جنگ و صلح در نوسان است؛ و جنگ‌ها و وحشت‌های آن، از آشکارترین حالاتی هستند که در آن‌ها انسان‌گرایی انسانی نقض می‌شود، و فریب شعارهای ایده‌آلی که گروه‌های باطل - چه دینی و چه غیر دینی - مطرح می‌کنند، آشکار می‌شود. اما هدف نهایی از اعلام جنگ در دین اسلام، بالا بردن کلمه خداست. پروردگار متعال می‌فرماید: **وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ** [انفال: ۳۹] (و با آنان پیکار کنید تا فتنه [ی شرک] ریشه‌کن شود و [عبادت و] دین، همه از آنِ الله گردد. پس اگر آنان [از شرک و آزار] دست برداشتند، [رهایشان کنید؛ چرا که] بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنند بیناست).

از دیگر اهداف جهاد، یاری‌رسانی به ستم‌دیدگان است. حق تعالی می‌فرماید: **وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ**

(۳۳) مالک بن نبی، وجهة العالم الإسلامی (۲۰).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا

مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيرًا {نساء: ۷۵} (و [ای مؤمنان] شما را

چه شده است که در راه الله و [برای یاری] مردان و زنان و کودکان ستمدیده

پیکار نمی‌کنید؟ همان کسانی که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر [مکه]

که اهالی‌اش ستمکارند بیرون ببر و از سوی خویش برای ما یار و کارسازی

قرار بده و از جانب خود یاور و مددکاری برایمان بگمار. و از دیگر اهداف آن،

دفع تجاوز و حفظ اسلام است، چنانکه الله متعال می‌فرماید: **الشَّهْرُ الْحَرَامُ**

بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا

اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَانْقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ {بقره: ۱۹۴} (این ماه

حرام، در برابر ماه حرام [سال گذشته] است [که مشرکان شما را از ادای حج

بازداشتند] و [هتک] حرمتها [ی سرزمین و ماه حرام] قصاص دارد؛ پس

هرکس که دشمنی کرد، همان گونه که بر شما دشمنی کرده است، با او

دشمنی نمایید و از الله پروا کنید؛ و بدانید که الله با پرهیزگاران است). و

می‌فرماید: **الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ**

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

اللّٰهُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ لَّهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا

اسْمُ اللّٰهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللّٰهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ [حج: ٤٠] ([همان])

کسانی که به ناحق از دیارشان رانده شدند [و گناهی نداشتند] جز اینکه می‌گفتند: «پروردگارِ ما الله است». و اگر الله [ظلم و کفر] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها [ی راهبان] و کلیساهای [نصاری] و عبادتگاه‌ها [ی یهود] و مساجدی که نام الله در آنان بسیار برده می‌شود حتماً ویران می‌گردید؛ و الله کسی را که [دین] او را یاری دهد، یقیناً یاری می‌کند. بی‌تردید، الله قدرتمند شکست‌ناپذیر است).

شریبینی شافعی می‌گوید: «وجوب جهاد، از باب وجوب وسایل (و مقدمات) است نه وجوب مقاصد (یعنی جهاد یک ابزار است نه آنکه خود هدف باشد). زیرا مقصود از جنگ، هدایت [مردم] و دیگر امور از جمله [کسب شرف] شهادت است، اما کشتن کافران، هدف اصلی نیست، حتی اگر تحقق هدایت تنها با برپا داشتن دلیل و استدلال بدون جهاد میسر باشد، این بر جهاد اولویت

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

دارد.^{۳۴} پس انگیزهٔ اسلام از نبرد، کینه‌توزی و از میان بردن کافران نیست، و نه تسلط بر ایشان از راه ظلم و طغیان. بلکه انگیزه، نشر دین خدا، و نجات مردم از آتش دوزخ و رها ساختن آنان برای انتخاب آزادانهٔ دین با از بین بردن ستمگرانی است که برضعیفان [و حق انتخاب آنان] مسلط شده‌اند.^{۳۵}

اسلام حتی در دشوارترین شرایط، دستور به کنار گذاشتن اصول اخلاقی نمی‌دهد؛ چنان‌که از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «اگر دآوری کردید، به عدالت دآوری کنید، و اگر کشتید، به نیکی بکشید؛ زیرا الله عزوجل اهل احسان است و نیکوکاران را دوست دارد». ^{۳۶} و از

(۳۴) شمس الدین الشربینی، مغنی المحتاج (۹/۶).

(۳۵) احمد السید، سابقات (۱۷۳).

(۳۶) به روایت طبرانی در المعجم الأوسط (۵۷۳۵). آلبانی در صحیح الجامع (۴۹۴) آن را حسن دانسته است.

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«پاک‌دست‌ترین مردم در کشتن، مؤمنان هستند».^{۳۷}

در این زمینه، «بوازار» می‌گوید: «اسلام اقدامات پستی مانند فریبکاری، شکنجه دشمن - که از خود جرم بدتر است - و استفاده از سلاح‌هایی که دردهای بیهوده ایجاد می‌کنند را ممنوع کرده است؛ برای مثال، مذهب مالکی^{۳۸} به کار بردن تیرهای زهرآلود را ممنوع کرده است».^{۳۹}

«اسلام همچنین اعمال تخریبی بی‌هدف و به‌کارگیری روش‌های وحشیانه‌ای که تخریب گسترده به بار می‌آورند را رد می‌کند؛ اقداماتی مانند

(۳۷) سنن ابوداود (۲۶۶۶). توضیح مترجم: منظور این است که در کشتن زیاده‌روی نمی‌کنند و

از مثله کردن و زجرکش کردن دشمن خودداری می‌کنند.

(۳۸) در مختصر خلیل (از متن‌های فقهی مالکی) آمده است: «و استفاده از تیرهای زهرآلود حرام است».

(۳۹) مارسل بوازار، إنسانية الإسلام (۲۷۸).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

مسموم کردن منابع آب^{۴۰} و محاصره غذایی که ممکن است غیرنظامیان بی‌گناه را - که در جنگ مشارکتی نداشته‌اند - تحت تأثیر قرار دهد^{۴۱}. «نباید با دشمنانی که اسلحه خود را بر زمین گذاشته‌اند جنگید و باید حرمت اجساد کشته‌شدگان در جنگ را نگه داشت و اجساد نباید تکه تکه و مُثله شود^{۴۲} و اجساد باید دفن شود^{۴۳}». «اسلام می‌تواند به این حقیقت افتخار کند که هرگز چیزی تحت عنوان کشتارهای جمعی و اردوگاه‌های کار اجباری را [در طول تاریخ خود] به یاد نداشته است»^{۴۴}.

(۴۰) چنانکه در کتاب التاج والإکلیل لمختصر خلیل (۵۴۵ / ۴) آمده است: «سَحْنُون قرار دادن سم در خمره‌های شراب را برای آنکه دشمن از آن بنوشد، بد دانسته است».

(۴۱) مارسل بوازار، إنسانية الإسلام (۲۷۷).

(۴۲) از عمران بن حُصَین روایت است که گفت: رسول الله ﷺ ما رابه صدقه تشویق می‌کرد و از مُثله کردن اجساد منع می‌کرد. سنن ابوداود (۲۶۶۷).

(۴۳) مارسل بوازار، إنسانية الإسلام (۲۷۸).

(۴۴) پیشین (۲۹۵).

گوستاو لوبون می‌گوید: «اگر برخی از جوامع مسیحی اسلام را پذیرفتند و زبان عربی را به عنوان زبان خود برگزیدند، به این دلیل بود که عدالت فاتحان عرب را مشاهده کردند؛ عدالتی که هرگز نظیر آن را از حاکمان پیشین خود نظیر ندیده بودند».^{۴۵} ماریا مینوکال^{۴۶} می‌نویسد: «اهل ذمه از آزادی دینی برخوردار بودند و مجبور به پذیرش اسلام نمی‌شدند... آنان در بسیاری از جنبه‌های زندگی اجتماعی و اقتصادی با مسلمانان مشارکت داشتند».^{۴۷} دوروتی لودر می‌گوید: «در طی چهارصد سال نخست حکومت عرب‌ها بر اسپانیا، رفتار آنان با اسپانیایی‌ها از هر حکومت فاتح دیگری نسبت به مردمان شکست خورده، مهربانانه‌تر و انسانی‌تر بود».^{۴۸} پارکر اشاره می‌کند: «یهودیان تحت تسامح الهام‌بخش عرب‌های اندلسی شکوفا شدند».^{۴۹} ویل دورانت می‌گوید: «مسلمانان در حمایت از مسیحی‌ها فراتر از این عمل کردند،

(۴۵) گوستاو لوبون، حضارة العرب (۱۳۴).

(۴۶) ماریا مینوکال (۱۹۵۳-۲۰۱۲) پژوهشگر تاریخ قرون وسطی، استاد دانشگاه ییل.

(47) Maria Rosa Menocal, The Ornament of the World, p. 72.

(۴۸) دوروتی لودر، إسبانيا، شعبها وأرضها (۵۰).

(49) A. A. Parker, The Age of the Renaissance, p. 235.

چنانکه والی انطاکیه در قرن نهم نگهبانانی ویژه قرار داد تا مانع از درگیری طوایف مخالف مسیحی در کلیساها و کشته شدن آنان توسط یکدیگر شود.^{۵۰} لاتروپ استودارد^{۵۱} می‌گوید: «عرب‌ها (مسلمانان) هرگز ملتی نبودند که عاشق خون‌ریزی و چپاول و ویرانگری باشند، بلکه برعکس، آنها ملتی با استعداد، دارای اخلاق گرمی و ویژگی‌های برجسته بودند که به فراگیری علوم گرایش داشتند...».^{۵۲} داوید دی سانتیلان می‌گوید: «شکی نیست که سطح اخلاقی والایی که بخش عمده شریعت عرب‌ها (مسلمانان) را نشان می‌دهد، در توسعه و پیشرفت مفاهیم مدرن ما نقش داشته است، و اینجاست که ارزش ماندگار این شریعت در طول اعصار نهفته است».^{۵۳}

(۵۰) نگا: طه عبدالرحمن، روح الدین (۴۹۳).

(۵۱) لاتروپ استودارد (۱۸۸۳-۱۹۵۰) مورخ و نظریه‌پرداز سیاسی و پژوهشگر آمریکایی تمدن‌ها.

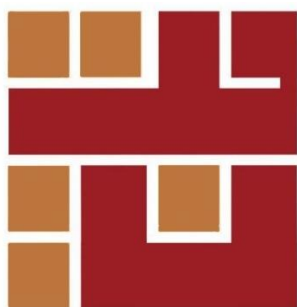
(۵۲) لاتروپ استودارد. حاضر العالم الإسلامي (۱/ ۳-۴).

(۵۳) داوید دی سانتیلان. القانون والمجتمع، ضمن «تراث الإسلام» (۴۳۹).

انسان‌گرایی غربی و دیگری |

گواهی‌ها و آثار نوشتاری دربارهٔ برتری تمدن مسلمانان بر دیگر تمدن‌ها بسیار است و شمارش آنها دشوار. آنچه ذکر شد تنها نمونه‌هایی است و به این مقدار بسنده شده تا اشاره‌ای باشد به آنچه در پس آن است. مسلمانان در طول تاریخ خود، عملاً به دستورات دینی در نیکوکاری به دیگران و انجام دقیق و نیکوکارانهٔ کارها توجه کردند؛ این‌ها صرفاً قوانینی تخیلی و دور از اجرا نبودند، برخلاف آنچه در انسان‌گرایی غربی دیده می‌شود.

انسان‌گرایی غربی و دیگری |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies